

۱۳۲۰ هجری قمری مطابق با ۱۹۰۳ میلادی با اجازه پدر برای تکمیل تحصیلات بطهران وارد و بتحصیل نزد بعضی از مشاهیر معلمین معقول و منقول مشغول و در عین حال طلابی نیز نزدش تلمذ عینمودند و با اهل فضل از بهائیان نیز مراوده داشت .

اولین لوحی که بزیارت آن فائز گشت لوح مبارك بشارت نازله از قلم اعلاى حضرت بهاء الله جل ذكره الاعلى بود که از تدبر و تعمق در آن بمقام و عظمت و مقاصد عالیسه این ذابهور مبارك واقف و اعتراف و ایمان حاصل نمود . سپس به مطالعه در آثار مبارکه حضرت بهاء الله جل کبریائه و حضرت عبدالبهاء جل ثنائیه مشغول و ما لوف و شب و روز با دوستان بهائى انیس و جلسی شد و در آن زمان سفری قریب بیک سال بمازندران نموده بملاقات والدین و منتصبین و محرمانه با بهائیان و مجالس آنان پرداخت و در مراجعت بطهران کما فی السابق در مدرسه اقامت جست و با سبائیان خصوصا جناب میرزا عبدالحسین اردستانی مراوده و الفت تام حاصل نمود ضمنا بابسیاری از ارکان بابیه و بزرگان متصوفه و صاحبان علوم و فلسفه های عصریه معاشرت و دوستی داشت تا اینکه بهائیان او را - تشویق بخدمت امرالله نموده بواسطه فرط علاقه بزیارت

آثار مبارکه و مداومت در این امر قیام بنشر و خدمت امر مقدس بهائی مینمود و بواسطه کثرت مرادیه بهائیان در مدرسه باوی جمعی از طلاب قصی و غیرهم با اینکه از تلا میذ او بودند او را حکمی و عارف و یابی و کافر میشمردند .

جناب فاضل عریضه شی بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء تقدیم و بجوابی مشعر بر تشویق بقیام بنشر نفحات روحانیه مفتخر گشت و طولی نکشید که دستور مفصلی از حضرت عبدالبهاء واصل که امر بسفر عراق و ملاقات و مصاحبه با آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مجتهد فرمودند و در لوح مبارک بافتخار ایزدی ام‌الله جناب ابن ابهر چنین میفرمایند :

... قضیه حضرت فاضل مازندرانی را تأکید نمایند ولی نهایت سفارش کنید که بآن فاضل محتسرم در نهایت خضوع و خشوع در صحبت مدارا نماید و بحکمت و اقتضا صحبت بدارد زیارت نامه سیدالشهدا را به همراه برد و در ضمن حکایت ثابت و مدلل نماید که من بعهد من شبیه بساط موجود اهل علم منظوری گردد و نجم آمل آفل و متواری لهذا باید تأسیس جدید شود که مقاومت سیل افکار طبیعی گردد زیرا صلك قدیم مقاومت نتواند

ومتانت نتواند و بر همان این مدعا آنکه در اندک زمان  
چقدر نفوس بگی از دین بیگانه گشته و روز بروز در ازدیافت  
این طوفان را قوت کلمة الله مقاومت نماید و این سیل  
شدید را خلق جدید ثبات و استقامت بنمایند . . .

بنابراین جناب فاضل امثالاً للامر در جمادی الاولی  
۱۳۲۸ هجری قمری مطابق ۱۱۰ میلادی از طهران باتفاق  
جناب میرزا عبدالحسین اردستانی عزیمت نمودند .

در کرمانشاه با بعضی از محترمین ملاقات و مذاکرات امری  
بعمل آورده و با احبباء عکس گرفتند متعصبین از اعمالی  
شنیده دانستند و زمزمه و دمه‌مه‌قی نمودند در قصر شیرین  
یا حاجی علی ناصی که مأمور گماشته انجمن مشروطه طلبان  
اعتدالی علمای بود برخورد نمودند انجمن مذکور بنام هیئت علمیه  
نجف تحت ریاست آیه الله زاده پسر آخوند ملا کاظم بود حاجی  
علی مذکور از نجف برای مخایره تلگرافی بمجلس شورای ملی  
ایران علیه جمعیت مسکرات آمده بود که ضمناً ملت بیمی که از  
مسکراتهای انقلابی داشتند تجسس از زائرین عتبات بنماید  
حاجی علی با جناب فاضل اردستانی تابفداد همراه شده  
در طی طریق از مباحث اصلاحیه عصر حاضر که گفتگو کردند  
سوء ظنی حاصل کرده و در بغداد ملاقاتهای ایشان را  
بادوستان مراقبت میکرد و در کربلا و نجف هم همه جا همراه

بود و در باطن بهیئت علمیه خبر میفرستاد از طهران هم از طرف آمدستانشان خبر حرکت آن دو را بهراکز علمیه رساندند و از این دو راه طوفان فتنه برخاست و روز سوم اقامت در نجف که هنوز فرصت ملاقات با احدی دست نداده بود و برای تفرج با طرف صحن مزار حضرت امیر المؤمنین رفته بودند مورد توجه ایالات قرار گرفته و چند نفر آخوند و سید از علمسما رسیده با آنها به خانه آمده و گروهی نیز از ارباب عمامه خانه را احاطه نمودند و گفتند عیالتا چاره ای جز تفحص خورجین و اشیاء شما نیست ایشان اظهار داشتند تجسس اشیاء مسائیرین باید از طرف حکومت صورت گیرد گفتند بهیئت علمیه خود مختارند و قلامه پس از رسیدگی آنچه کتب و الواح و آثار بود برداشته و برای بهیئت علمیه بردند ولی جمعیت مراقبین خانه برجای ماندند بعد از ساعتی جمعیت کثیری از معصین با نماینده رسمی سیاسی ایران آمد، آن دو نفر را با اشیاءشان بمحل ویس قوتسولگری ایران رسانده اشیاء را با خود بردند، در کوجه و باصفا جمعیت عوج میزد که آنها را به بیتند و برد و نفر را در محل مذکور در اطاق تاریک بی فرش حبس کردند پاهای آنها را در کتد گذاشته مقفل کردند و در اطاق راهم از بیرون بستند و آن دو هر چند در رفتار و گفتار خود علتی برای این حادثه توضیح نمیدیدند ولی چنین دانستند که تدبیر غیبی

وحکمت الهی باعث شده که بدین وسیله کتب و الواح امریه  
 مورد مطالعه عمومی قرار گیرند پس از ساعتی که تالار فوقانی  
 قونسولخانه مطو از ارکان علمیه و جمعیت علمای آمده قفل  
 کند را باز و جناب اردستانی را با خود برده و فاضل را کند بیا  
 گذاشتند و بعد از آنکه کی او را بمحبس برگردانده پاهای هر دو  
 را مجدداً کند و قفل کردند جناب اردستانی برای جناب  
 فاضل نقل کرد که در ضمن استنطاق از عقیده و قصد مسافرت  
 پرسیدند گفتم بهائی زاده هستم و همراه جناب فاضل چون  
 دوست بوده ایم آمده ام باز طولی نکشید آمده جناب فاضل  
 را بتالار پرجمعیت بردند و از مشخصات او استعلام و -  
 استنطاق نمودند و پس از ختم سئوالات جناب فاضل را مجدداً  
 بهمان ترتیب بمحبس بردند و تا هفت روز روزی یکبار  
 بهمین قسم استنطاق ادامه داشت و کتب و آثار را به  
 مطالعه عموم گذاشتند و بسیاری از سئوالات مردمی که برای  
 تحقیق می آمدند در باب موضوعات امری بود جناب فاضل  
 از روی همان کتب و آثاری که ضبط کرده بودند اثبات  
 مینمود که این طائفه در فکر تأسیس مدنیت جهانی بسر  
 اساس صلح عمومی و عدالت اند .

بالاخره تصمیم بر ارجاع واعزام آنها و محبوس بسر حد  
 ایران گرفته دست های آن دو را در کند چوبی کرده میخ

زند و با مأمورین نظامی و گماشته قونسولگری در عربانسه روانه نمودند و کلیه کتب و اشیاء آنها را ضبط و تنها با هفت لباسهایشان به کریلا آورده و پس از حبس یکی در روز در نظمیة محل و بحثهای امری باد و نفر از شیوخ محترم محبوس بواسطه گماشته آنان ارتباط با حکومت کریلا حاصل کرده و حکومت از مبادی و تمالیم امری و مقصد آنان آگاهی یافته فهمید که آلات مضره آنان که در نامه بحکومت کریلا قید شده بود در حقیقت همان کتب پنهانی آنان بوده است و چون اصل و حقیقت واقعه را دانست آنها را برای حکومت بغداد نوشت و هر دو راه همان طریق پاکند بدست سوار الاغ کرده چند شب در بین راه در محبسههای نظمیة نگاه میداشتند تا اینکه به بغداد رسیده بمحبس نظمیة تحویل دادند و بمسند بقونسولگری ایران برده در محبس قونسولگری پاهارکنسد مدت سیزده روز حبس نمودند و سپس در تاریکی شبها آن دو را حرکت داده تا بخانقین سرحد ایران رسانده تحویل سرحد دار نمودند سرحد دار شخص نیک نفسی بود بعلاوه جناب میرزا اسحق خان حقیقی از کرمانشاه بواسطه نظام السلطنه مافی و جناب سید نصرالله باقراوف از طهران بواسطه حکومت مرکزی ایران و جناب قائم مقامی و ملکوتی ازاراک هر یک اقدامات مساعدی نموده توصیه ها و دستورهائی بسرای

استخلاص آنان صادر گردند آخوند ملا کاظم خراسانی نیز از نجف بحکومت ایران تلگرافی نمود که جناب فاضل و همراهِش قصد سوئی نداشتند و فقط منظورشان تبلیغ امر بهائی بوده و بالجمله با این مقدمات سرحد دار آنان را بکرمانشاه فرستادند و از آنجا بآراک و طهران آمدند و فتنه های متعصبین بین راه هم موثر واقع نشد قرب و وعاء در طهران و توابع با اطلاع محفل روحانی اقامت گزیدند سپس در شوال ۱۳۲۸ مطابق ۱۹۱۰ بمحضر حضرت عبدالبهاء که در آنوقت در اسکندریه اقامت داشتند غایب شدند جمعی نیز از آخرین ایرانی و یمنی و مصری و انگلیسی و امریکائی و همچنین جناب میرزا ابوالفضل گلپایگانی در آن اوان مشرف بودند و دسته دسته از مردم و طلاب و نویسندگان جرائد بمحضر مبارک مشرف و همگی منجذبیانان مبارک میشدند - و راجع بسفر نجف و وقایع آن فرمودند نتیجه خوبی داد و برخی بملاقات و مکاتبه پرداختند و فرمودند که در تنبیه و هدایتشان نامه مفصلی بانجانگاشتم و بعد جناب فاضل را امر بسفر نمود و ستان فرمودند و از آنجا در محرم ۱۳۲۹ قمری مطابق آوریل ۱۹۱۱ باتفاق آقا قراقرز بهائی پارسسی عازم بمبئی شدند زیرا حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه - الاظهر فدا - چنین دستور فرموده بودند :

قوله الاحلی : " . . . زحمات آن جناب در این سفر بی حد

وہایان و مشکلات عظیمہ ظاہر و نمایان . . . باید تحمل  
 زحمات نمائید و در رهندستان دوری زنید . . . با ایرانیان  
 و دیگران در ابتدا مخالطہ و معاشرت فرمائید و از مسائل علمیہ  
 صحبت بہ ارید تا در ترقی کل واضح شود کہ واقف و آگاہیید  
 چون فی الجملہ الفتی نمایند و گوش ہوشی باز کنند ہر کہ را  
 مستعد القای کلمۃ اللہ یابید محرمانہ القا کنید شاید باین واسطہ  
 خلق نادان اطلاع یابند . . . و اگر چنانچہ مکت در رهندستان  
 مشکل و دشوار است سفر بسواحل خلیج فارس و در آنجا بتبلیغ  
 مشغول گردید پس عازم شیراز شوید چندی در اطراف شیراز  
 بگردید و از آنجا بہ بارہ و فریدن و اصفہان و کاشان و قم و طہران  
 و دیگر جاہیکہ مصلحت بدانید یقین بدان کہ بدرقہ عنایت  
 رسد و انوار تائید بتابد . . .

باری جناب فاضل در ہمیشہ چندی در چارکسالت شدید شدہ  
 مصہذا باعدہ ہی از طالبان حقیقت ملاقات و انان تغلیب شدہ  
 بعضی از آنہا بارہی اقدس شتافتند و اول جون ۱۹۱۱ ہست  
 کلکتہ و از آنجا پس از ملاقات با جناب آقا سید مصطفی رنگونی  
 و احبای دیگر و ملاقات با آقای سہروردی دانشمند معروف —  
 آنجا و اقدامات دیگر امری ہرنگون و ہرما شتافتہ پس از ملاقات  
 و تشویق احبای الہی و ابلاغ کلمۃ اللہ بطالبان حقیقت در ۲۲  
 ستمبر ۱۹۱۱ باتفاق آقا سید مصطفی مذکور ہست ہند لسہ



رفته و پس از ملاقاتها و مصاحبتهای امری برنگون مراجعت و  
 ۷ اکتوبر ۱۹۱۱ بقریه گنجانگون برای ملاقات و تشویق  
 دوستان رفته ۶ نوامبر ۱۹۱۱ بگلکته بازگشته و پس از چند روز  
 رهسپار بمبئی شدند در بمبئی به تأسیس محفل روحانسی  
 کوشیده اسباب سرور خاطر مبارک حضرت عبدالبهاء گشتند .  
 پس از سیروسفرد رهند وستان که غالباً آقاسید مصطفی  
 رنگونی در نطقها مترجم بود در ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۱ از هندیستان  
 بسمت بندرعباس و بندر لنگه و بوشهر عزیمت نمودند و در بندر  
 لنگه چند روزی بتشویق اعیان و تبلیغ امرالله پرداختند سپس  
 بشیراز رفته چندی در آنجا بنشر نجات الله و تشویق دوستان  
 قیام نمودند . تا در رزقان چند نفر از سادات مسمم کسه از  
 تحصیل در نجف برگشتند و در فتنه سابق نجف دستوری  
 داشتند و با همین قافله عازم اصفهان بودند چون چشمشان  
 بجناب فاضل افتاد در صدر فتنه و فساد برآمدند ولی خطری  
 روی نداد و بدین ترتیب بآباد رسیدند جمعی از دوستان  
 استقبال کرده و سادات مذکور از مشاهده ان احوال  
 بیشتر در غضب فرورفته و بفکر فتنه و فساد افتادند و چون آنها  
 بخانه امام جمعه آباد ورود کردند خواستند بنشر مقررات  
 علیه جناب فاضل فتنه آغازند ولی موفق نشدند پس از ملاقات  
 و تشویق دوستان با اصفهان رفتند و جناب اردستانی از آنجا

باردستان و جناب فاضل بسمت طهران عزیمت نمودند بعد  
از چندی برشت و بند رجز رهسپار شده و از انجام رسال ۱۳۳۱  
قمری بر حسب دستور مبارک عازم نو و دارکلا گردیدند و بسا  
جناب میرزا فضل الله خان نذام الحمالک و منسوبین او ملاقات  
و از آنجا بحشده سرو بند رجز و انزلی برگشته در رشت اقامت  
نمودند و در ذیحجه ۱۳۳۵ قمری در رشت در خانه جناب آقا  
علی ارباب نصیر اوف با حضور اعضای محفل روحانی با ضیائیه  
خانم خواهرزاده ارباب مذکور عقد ازدواج بستند تا اینکه بنوع  
تلگراف مبارک احضار بارش اقدس شدند در ذیقعد ۱۳۳۷  
مطابق ۱۹۱۹ از راه باد کوبه به باطوم و استانبول عزیمت و ۱۳  
محرم ۱۳۳۸ وارد ارض اقدس حیفاً شدند و پس از چند ماه  
تشریف و استفاضه کامل و حصول کمال استمداد عازم امریکا  
گردیدند و در این خصوص حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرحمه به  
الذاهر الفداء در لوحی مورخ دسامبر ۱۹۱۹ بافتخار خانم  
جناب فاضل چنین میفرماید :

" . . . شکر کن خدا را که حضرت فاضل مبلغ کامل است  
و موفق بشد مت جمال مبارک است جز نشر نفعات آرزوی ندارد  
و بغیر از ترتیل آیات بینات مقصدی نخواهد درختی در گشمن  
امکان غرس نموده که شاخ رحمانی بگاخ ملاء اعلى رساند اصل  
در حیز امکان و فرع متواصل بلا مکان . حال مقصود من چنان

است که اورا با امر عظیمی مکلف نمایم و امیدم چنان است چنان  
که باید و شاید از عهده برآید و موفق گردد شمعش روشن کند که  
الی الا بد افروخته است آتشی برافروزد که حجابات جم غفیری  
بسوزد . \*

جناب فاضل در ۲۸ فوریه ۱۹۲۰ بقصد امریکا عازم مصر  
شده و از راه مارسیل پاریس و شربورک حرکت و در ۲۳ اپریل  
۱۹۲۰ وارد نیویورک شدند و متجاوز از یکسال در ایالات  
متحده امریکای شمالی و کانادا در کنائس و مدارس و کلوپها  
و تالارهای ماسونها تیا سوفیها و اسپرانتیست ها و کانونشنها<sup>ی</sup>  
آنها و در کانونشن مبلغین مسیحی و کنائس یهود و سالونها<sup>ی</sup>  
آزاد بلدی و مجامع مذهبی و نژادی و سوسیالیست و فرق  
مختلفه دیگر همه جا نطق و خطابه داد، امر مبارک  
را گوشزد عموم نموده و در دکانونشن بهائی نیز در شیکاگو  
حضور یافته صحبت نمودند و در این مدت بدستور مبارک فینه  
و مولوی بر سر وجبه مشکی آنحضرت را در برداشتند . در  
امریکا علاوه بر خدمات مذکوره قسمت فارسی مجله نجم باختر  
را هم بخط خود نوشته بطبع میرساندند . سپس از آنجا  
حسب الامر مبارک بارضی اقدس مراجعت نمودند در موقع  
اقامت ایشان در امریکا حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک  
مورخ صفر ۱۳۳۹ چنین میفرمایند :

\* . . الحمد لله چنانچه بشما وعده صریح شده بود  
 توفیقات الهیه و تائیدات رحمانیه از هر جهت احاطه نموده  
 امروز انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و تنزیه  
 و تقدیس مضناطیس تائید الهی است الحمد لله شما بان موفق  
 چه بسیار از نفوسی که بان صفحات رفتند ولی اسیر شهوات  
 بودند و الوده باغراض نفس و هموی از برای خویش شهرت  
 میخواستند و شروتی آرزو میکردند با وجودیکه من آنان را فرستاده  
 بودم بگلی مایوس و محروم گشتند و لکن حضرت ابی الفضائل  
 روح المقربین له الفدا چون جامع این صفات بود لهذا مرکز  
 تائید و توفیق گشت و چنان بنیانی نهاد که الی الابد باقی و  
 برقرار امیدم چنان است که روز بروز بر تائید و توفیق تو خدا <sup>بید</sup> ایفزا  
 و همچنین در لوح دیگر بافتخار خانمشان چنین میفرما:  
 \* . . یا امة الله نامه شمار رسید حق بجانب شماست حضرت  
 فاضل مدتی است که از شما دور شده است و دوری و مهجوری  
 سبب حسرت عظیمه است . . . ولی حضرت فاضل به نیت  
 صادق و محبتی فائق در کمال انقطاع از ایران بارش اقدس  
 شتافت و چندی در جوار عتبه مقدسه و مقام اعلی روحانی  
 لتربتها الفداء در کمال روح و ریحان مشغول بزینت و ترتیل  
 مناجات بود بعد از آن بانهایت انجذاب و کمال انقطاع از  
 ماسوی الله بادلای پرشور و جانی پر سرور بهجت اعلاء کلمة الله

و نشر نفعات الله مأمور شد و به ضرب شتافت الحمد لله در  
 امریکا شور و ولهی انداخت و بزم عشق و طریقی برپا نمود جشنی  
 لادوتی برپا کرد زیرا قلب عبدالبهاء با او بود و این سبب  
 تأیید کلیه . از هر جهت موفق و موید گشت و در جمیع محافل  
 و کنائس متایمت عبدالبهاء نمود و نصره یابها<sup>۱</sup> الا بهیسی  
 بلند کرد حال شما باید نهایت سرور و حبور را از سفر ایشان  
 داشته باشی انشاء الله مظهر منصوراً مراجعت مینماید . . .  
 باری در این دفعه که نوبت سوم تشریف ایشان بساحت  
 قدس بود قبل از ورود مولوی را از سر برداشته بود بتصور اینکه  
 دستور مبارک فقط برای امریکا بود ولی حضرت عبدالبهاء  
 مجدداً بایشان با شواهدی امر فرمودند که بهمان لباس  
 بلند و مولوی ملبس شوند و امر فرمودند که از راه استانبول  
 و روسیه بایران برگردند تا احبای آنسامان نیز مستبشر شوند  
 باینکه راه شمال ایران بواسطه انقلابات آنزمان سدود بود  
 فرمودند تا شما برسید راه باز میشود در استانبول با جناب  
 علیقلی خان نبیل الدوله شارژدافر ایران ملاقات و در باب  
 کتب و نوشتجات امری بسیاری که همراه داشت مشورت نمود  
 و ایشان نظر دادند که بواسطه وجود بلشویکها در باطوم  
 و قفقاز همراه نهند و بعداً بوسیله سفارت بایران فرستاده  
 شود ایشان قبول نکرده کتب و نوشتجات را همراه خود آوردند

و در باطوم که تفتیشات بلشویکها خیلی سخت بود شخص  
 گرجی در اطاق خالی از فرش که فقط يك ميز و يك موزرانجا  
 بود شروع به تفتیش نمود حتی لای لباسها را هم جستجو  
 میکرد تا نوبت رسیدگی بمسندوق کتاب رسید و روی کتابها  
 عکس بزرگی از حضرت عبدالبهاء ارواحنا لرمسه الاطهر فدا  
 بود چون چشم گرجی بر آن افتاد خیره و با تأمل زیاد به آن  
 نگریست و از جناب فاضل پرسید این عکس کیست ایشان  
 جواب دادند عکس یکی از مریدان عظیم این عصر است او  
 گفت باید شاعر هم باشد جناب فاضل گفت بلی بعد پرسید  
 باشما چه نسبتی دارد ایشان جواب دادند پدر من است  
 و این جواب بافینه و مولوی سفید و لباس بلند مشکی که در  
 برداشتن موافق میآمد لذا گرجی مذکور اجازه داد بدون  
 رسیدگی کتابها را جناب فاضل ببرند و احبای باطوم که بر  
 حسب تلگراف محفل روحانی استانبول بیرون محوطه گمرک  
 منتظر بودند چون جریان را شنیدند تعجب کرده گفتند مصو  
 میبایستی کتابها و اوراق را تسلیم کمیته بی از اهل لسان  
 بنمایند و مدتها طول بکشد تا رسیدگی کنند و چون جناب  
 فاضل بیاد کوبه رسیدند اطلاع یافتند که طبق بیان مبارك  
 عبور از انزلی ورشت بلا مانع صورت خواهد گرفت پس از چند  
 ماهی خبر جانگداز صمود مبارك حضرت عبدالبهاء ارواحنا

لرسه الا طهر الفدا<sup>۱</sup> بتلگراف حضرت ورقه مبارکه علیا رسید  
و آتش حسرت همه را میسوخت سپس بخندی طول نکشید که  
تلگراف مبارك حضرت ولی امرالله مشعریر احضار جناب فاضل  
با عائله اش رسید ایشان با خانم خود ضیائیه خانم و یگانہ  
اولادش آقای موشنگ فاضل از راه باد کوبه باستان بولرہسپا  
شده با کسب اجازه از حضرت ورقه علیا بارئین اقدس وارد و در  
آن موقع محفل روحانی در حیفا دائر و جناب فاضل هم بہ  
عضویت آن محفل منصوب شدند . در ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ -  
بدستور هیکل مبارك حضرت ولی امرالله ارواحنا فداہ باکشتی  
مجددہ بقصد امریکا و کانادا حرکت کردہ . ۲۰ فوریه ۱۹۲۳ بہ  
نیویورک رسیدند و در این سفر ہم مثل سابق قالباً مترجم  
همراه ایشان بود و گاهی نیز خود جناب فاضل در جلسات بہائے  
صحبت انگلیسی مینمودند و در این سفر نیز بہنامی ایالات  
متحدہ امریکا و کانادا رفته ہمہ جابنشر و ترویج امرالله مشغول  
و در کانوشن بہائے نیز صحبت نمودہ بالاخرہ در ۱۶ جولای  
۱۹۲۵ از امریکا حرکت کردہ ۱۶ اگست ۱۹۲۵ بحیفا رسیدند  
حضرت ولی امرالله ارواحنا لرسه الا طهر الفدا<sup>۱</sup> در ابلاغیہ  
مورخہ فوریه ۱۹۲۴ دستورهای درباب نگاہداری و پرورش  
پروفسور لاک کہ شخص فاضلی است میفرمایند و نیز درباب  
انتخابات محفل روحانی آنجا ہم تملیحاتی میفرمایند در -

حاشیه بخط مبارک چنین میفرمایند :

“ . . . خدمات باهمه آن جناب ابداً فراموش نگردد امید که در مستقبل ایام سایر مبلغین امرالله بآن جواهر وفا و تقوی اقتدا نمایند و دیار غرب را بنور تعالیم مقدسه روشن نمایند و اسباب عزت و رفعت امرالله و ایران را فراهم آرند بسیار میل دارم که مبلغ کامل متینی در صفحات آلمان و انگلستان و — فرانسه سفر و عبور مروری نماید زیرا یاران غرب کل تشنه و منتظر و مشتاقند و مبلغین موافقی مفقود امید دارم که باین امر مهم نیز پردازند و باین خدمت باضافه خدمات سهجده جلیله خویش در بلاد امریک موفق گردند . ”

جناب فاضل در مراجعت از حیفا از طریق اردن هاشمی و عراق بایران به همدان و قزوین و رشت وارد و چندی کما فی السابق در رشت بخدمات امریه مشغول گشتند تا اینکه در مهر ۱۳۰۶ مطابق ۱۹۲۸ مینا برپیشنهاد بهائیان عشق آباد و وصول دستور از ساحت اقدس عازم روسیه شده در بادکوبه و عشق آباد اقامت نموده و اقدام در مصاحبه و تشویق احبباً بعمل آورده مراجعت بایران نمودند سپس چون عضویت محفل روحانی طهران و محفل روحانی طی بهائیان ایران حاصل نمود سألها در طهران مانده در جلسات کانونشن و معارف مذکوره شرکت داشتند . در سال ۱۳۰۸ شمسی



سفری به تبریز عزیمت و ششماه اقامت نموده و در ۱۳۱۳ به خراسان و حسب الامر مبارک متوالیاً بولایات و بلاد مختلفه ایران سفر نموده همه جا به تبلیغ امر الله و ملاقات نفوس طالب حقیقت از اهل علم و ارباب مناصب عالیه و تشویق احباب الهی پرداخت و هر موقع به بهران مراجعت مینمود و چندی اقامت میجست در کلاسهای روس امریه برای جوانان بهائی و امام الرحمن و دوستان الهی تدریس معلومات روحانیه خصوصاً تاریخ ادیان و تاریخ امر مقدس بهائی مینموده و همگی از محضر درس ایشان مستفید میشدند و محظوظ و طالب استماع و تلمذ بودند .

از جمله خدمات مهمه ایشان تدوین تاریخ عمومی امر الله در ۹ جلد بنام ظهور الحق بود که فقط جلد سوم آن طبع گردیده است .

در ابلاغیه مبارک مورخه ۲۶ فوریه ۱۹۳۸ که ضمن وصول بخش چهارم کتاب تاریخ مذکور صادر شده در پایان آن بخط مبارک چنین مرقوم است . قوله عز بیانه :

« . . . ایها الفاضل الجلیل الشهم النبیل مجهوداً عظیمه و اقدامات با هره ان رکن رکن جامعه در موطن اصلی جمال احدیه آنی از یاد نرود ملاء اعلی و سکان فردوس — ایمن تمجید نمایند و تهنیت گویند و تحسین کنند این

عبد ممنون و مستبشر و مزید تائید رادائمالیلا و نهار از حضرت  
خفی الالطاف صمنی و ملتص در این امر خطیر و منہج  
تویم و صادق مستقیم استقامت نمائید تائید بدرجه بی شاط  
گرد و احاطه نماید که کل حیران گردند .

کتاب مهم دیگری بنام امر و خلق است که فعلا جلد

اول آن ( کتاب حاضر ) منتشر میگردد .

جناب فاضل مازندرانی خدمات تبلیغی و اقدامات  
تألیفی و سفرهای مختلفه امری را همواره با هم انجام میدادند  
و در سالهای اخیر بمناسبت فصول گاهی بمازندران و گرگان  
و گاهی بجنوب یمنی خوزستان سفرهای تبلیغی و تشویقی  
مینمودند سفر اخیرشان در زمستان سال ۱۳۳۶ بخوزستان  
بود که همه ساله در این موقع با هواز و خرمشهر و آبادان  
میرفته اند روز پنجم دیماه ۱۳۳۶ مطابق ۲۶ دسامبر  
۱۹۵۷ در خرمشهر موقع حرکت از خانه بی بخانه دیگر در  
اتومبیل بسکته قلبی صمود بطکوت ابهی نمودند در  
حالیکه هنوز امیدی بحیاتشان باقی بوده او را آبادان نژ  
۱. البای شرکت نفت میبرند ولی پس از معاینه عروج روح بر  
فتوحش محقق گشت و او را بوسیله طیاره با هواز حمل و در  
گلستان جاوید آنجا ب خاک سپردند . سن ایشان ۷۹  
سال بود و در تمام مدت از تصدیق امر مبارک تا حین صمود

دائماً مشغول خدمت امرالله وهدایت نفوس و تربیت وتد ریحس  
جوانان و غیر جوانان بهائی و تألیف و نشر نفعات الله بوده  
و عاقبت نیز در حین انجام مهمترین وظیفه روحانی یعنی  
نشر و تبلیغ امرالله صعود نمودند .

XXXXXXXXXXXX

هیئت مجلله ایاری امرالله در ارض اقدس علیهم  
بها\* الله پس از اطلاع بر صعود آن فاضل جلیل تلگراف  
ذیل را بایران مخایره فرمودند :

" از صعود فاضل مازندرانی مبلغ  
عالیقدر و برجسته امرالله تألم حاصل  
خدمتش هرگز فراموش نشود به  
بازماندگان مراتب تسلیت ابلاغ نمائید ."

ایاری امرالله

~~~~~

در این موقع محافل تذکر شایسته در کلیه نقاط بیسادران  
متمم الی الله منمقد گردید .